

نگاهی دوباره به خودکشی پژوهشگر دانشگاه فردوسی و سهل‌انگاری در حمایت روانی

تنها در بحران

زهرا چوپانکاره

در سایت دانشگاه فردوسی مشهد اینفوگرافی کوچکی برای شناخت دانشگاه وجود دارد: 25 هزار دانشجو، 800 عضو هیات علمی، 110 هزار دانش‌آموخته، 2 هزار و 513 دانشجوی بین‌الملل. روز 8 تیر ماه که معاون فرهنگی و سرپرست سازمان امور دانشجویان وزارت علوم اعلام کرد دکتر سعید قلی بیگلو، دانشجوی پسادکتری بوده و «بخش‌های دانشجویی دانشگاه مسوولیتی در قبال پژوهشگران پسا دکتری ندارند اما در عین حال مساعدت‌های لازم را درخصوص پیگیری خودکشی این پژوهشگر جوان انجام داده است»، مشخص شد این پژوهشگر که در یکی از خوابگاه‌های دانشگاه فردوسی دست به خودکشی زد، در زمره آمار و اطلاعات این دانشگاه قرار نمی‌گیرد و بنابراین مسوولیت رسمی هم گویا برعهده دانشگاه نیست. پس از این حادثه تا جایی که اطلاعات دانشگاه نشان می‌دهد رییس مرکز مشاوره و توانمندسازی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد عزل و مدیر جدیدی برای مرکز انتخاب شده است اما هیچ گزارشی دیگری از پیگیری پرونده توسط دانشگاه، دست‌کم به صورت عمومی منتشر نشد. پرونده از دست رفتن جان سعید قلی بیگلو هم مانند پرونده‌های دیگری شد که سرنوشت بررسی‌شان نامشخص و مسکوت می‌مانند.

سردر دانشگاه فردوسی و زمین‌های وسیعی که پشت این سردر نشسته‌اند، برای بسیاری از دانش‌آموزان کنکوری ساکن مشهد و باقی شهرهای سه خراسان، رویایی است که پس از کنکور شاید بتوان به آن دست پیدا کرد. دانشگاه فردوسی، مانند شهر کوچکی است محصور میان بلوار وکیل‌آباد، بزرگراه کلانتری، خیابان پیروزی و خیابان باهنر. خوابگاه فجر، جایی که سعید قلی بیگلو آخرین لحظات زندگی‌اش را در آن گذراند، در بخش پشتی دانشگاه است، یعنی نزدیک به نرده‌های

جداکننده اراضی فردوسی با خیابان پیروزی، روزی که مسوولان دانشگاه از ساختمان مدیریت به سمت فجر رفتند تا با دانشجویان و خوابگاه‌نشینان صحبت و در مورد این اتفاق ابراز تأسف کنند، جمعی دورشان را گرفته بودند و از خشم و ناامیدی صدایشان را بلند کرده بودند. صدای چند نفر در ویدیو می‌آمد که می‌گفتند: «شاید ما نفر بعدی باشیم.» اینها کسانی هستند که از سد کنکور و از سردر دانشگاه فردوسی عبور کردند، به آن رویا رسیدند و حالا رو به محمد کافی، رییس و سایر مسوولان دانشگاه می‌گفتند که حال آن پژوهشگر فیزیک را درک می‌کنند. پیش از واقعه دانشگاه فردوسی، آنچه برخی رسانه‌ها «سریال خودکشی‌های پزشکی» نامیدند هم نشان دیگری بود بر اینکه رویای دانشگاه (آن‌هم در رشته پزشکی که نزدیک به نیم میلیون داوطلب کنکور را به سودای خود وادار به رقابت در رشته علوم تجربی می‌کند) ممکن است تبدیل به کابوسی شود که حتی برخی جوانان را از میل به زندگی هم پشیمان کند. اما در این مسیر، آن سیستم آموزشی و درمانی که این جوانان را به سمت خودش جذب می‌کند چقدر در پدید آمدن این کابوس نقش دارد و چقدر از امکان خاموش شدن میل به زندگی در دانشجویان، استادان، پژوهشگران و اهالی دانشگاه جلوگیری می‌کند؟

در محاصره بحران‌های روان

محمد شریفی‌مقدم، دبیر کل خانه پرستار ایران که در اردیبهشت‌ماه خبر چند مورد خودکشی در میان رزیدنت‌های پزشکی را تایید و از فشارهای سنگین کاری و حقوق‌های پایین آنها صحبت کرده بود، حالا با گذشت نزدیک به سه ماه از آن روزها به «اعتماد» می‌گوید: «سازمان نظام پزشکی قرار بود بررسی و نتایج را اعلام کند اما دیگر نتیجه‌ای اعلام نشد.» یکی از آن پرونده‌های بی‌پایانی که با یک بمب خبری شروع می‌شود و بعد در سکوت می‌ماند تا شاید یک‌بار (مثل همین حالا) به بهانه‌ای بیرون کشیده شود، یادی از آن شود و باز به دست فراموشی سپرده شود. در مورد حوزه سلامت روان نظر شریفی‌مقدم این است که «در سطح کشور الان مسائل روانی زیاد است. آماری که خود وزارت بهداشت می‌دهد، می‌گوید که در کشور ما 26 درصد مردم اختلال روان دارند که از نظر من کاملاً غیرواقعی است و شاید بیش از 40 درصد باشد. در یک جلسه‌ای پرسیدم که جامعه آماری‌تان چیست؟ گفتند جامعه آماری بین 16 تا 60 سال است. یعنی برای اینکه آمار خیلی بالا نباشد اتفاقاً دو گروه پرخطر یعنی نوجوانان و سالمندان را که اتفاقاً احتمال خودکشی و مشکلات روان در آنها زیاد است را حذف کرده‌اند. یعنی در جامعه ما اختلالات روان نسبت به سایر کشورها بیشتر است. در قشر تحصیلکرده بر خلاف تصویری که مردم فکر می‌کنند، ممکن است به خاطر تحصیلات اختلال

روان هم کمتر باشد اصلا اینطور نیست.» او از میان همان رزیدنت‌های پزشکی مثال می‌زند که البته به گفته او جامعه‌شناسان و روانشناسان باید در مورد دلایلش حرف بزنند اما یکی از فشارهایی که در بلندمدت روان همین قشر تحصیلکرده را دچار اختلال می‌کند فشارهایی است که از سوی نظام آموزشی و خانواده‌ها بر آنها وارد شده است: «یکی می‌گفت پزشکی را می‌شناسد که از بوی خون بدش می‌آید اما خانواده‌اش اصرار به پزشکی داشته‌اند. خب پزشکی که از بوی خون بدش بیاید دچار تعارض درونی می‌شود. نظام آموزشی‌مان هم بسیار مخرب است، نظامی که می‌خواهد همه را يك مدل از آب در بیاورد.»

مراکز مشاوره خودگردان: از قوه قضاییه تا شهرداری و دانشگاه

حالا این نظام آموزشی که می‌خواهد همه را به يك شکل درآورد اصلا امکانی برای حمایت روانی از افراد با ویژگی‌های متمایز و ظرفیت‌های مختلف روانی دارد؟ ناصر قاسمزاد، روانشناس می‌گوید که در جامعه با چارچوب‌های درست، فرد برای سلامت روان هم مانند سلامت جسمی يك پرونده دارد که در آن سیر سلامت روان، مشکلات احتمالی فرد و افت و خیزهای روانش به ثبت می‌رسند. برای همین در هر مرحله اگر اتفاقی رخ دهد، پرونده‌ای قابل رجوع وجود دارد که تمام مراحل مربوط به رشد روانی او و روندهای درمانی‌اش در آن ثبت شده و حتی در صورت نیاز امکان ارجاع در سیستم‌های قضایی هم به آن وجود دارد. نوع دیگر، می‌شود سیستمی که در جامعه ما وجود دارد، او به «اعتماد» توضیح می‌دهد: «نزدیک به دو دهه است که سازمان نظام روانشناسی ما راه‌اندازی شده است و قرار بر این بوده که این سازمان پرچمدار مسائل بهداشت روانی جامعه باشد. شما در عمل ببینید چقدر به این سازمان توجه شد و چقدر به موازات آن سازمان‌های مداخله‌گر در امر بهداشت روان را داریم؟ از سازمان بهزیستی گرفته تا قوه قضاییه که دارد یکه‌تازی می‌کند و برای خودش آیین‌نامه مراکز مشاوره تدوین کرده. در آیین‌نامه ما آمده است فردی که می‌خواهد مشاوره کار کند باید حتما ارشد و PHD داشته باشد، باید از سازمان پروانه کار گرفته باشد، بعد در قوه قضاییه فردی با لیسانس روانشناسی یا لیسانس حقوق می‌رود مرکز مشاوره می‌زند و نیرو استخدام می‌کند. الی‌ماشاء‌الله هم مراکز موازی در خانه‌های سلامت هستند که کارشناسان بهداشت روانی که بدون مجوزهای لازم روانی در مراکز فرهنگی وابسته به شهرداری، نیروی انتظامی، ارتش، مراکز مشاوره وزارت آموزش و پرورش و غیره کار می‌کنند. هر يك از اینها که می‌گویم آیین‌نامه خودشان را دارند و به کسی هم پاسخگو نیستند.»

پس از اینکه آن پژوهشگر فیزیك جان خود را در اتاقش در خوابگاه دانشگاه فردوسی گرفت، مدیر دفتر روابط عمومی دانشگاه فردوسی مشهد

به ایسنا گفته بود: «مرحوم دکتر قلی‌بیگلو در مدت دانشجویی و پژوهشگری هیچ سابقه‌ای از خودکشی نداشته است. همکاران مرکز مشاوره دانشگاه زمانی که علایم خودکشی را از ایشان مشاهده می‌کنند، او را نزد روانپزشک می‌فرستند و با مجوز روانپزشک ایشان را به خوابگاه برمی‌گردانند و اعلام می‌کنند که هیچ مشکلی وجود ندارد.» پس از این اتفاق دانشگاه اعلام کرد که ابوالفضل غفاری، رییس مرکز مشاوره و توانمندسازی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد عزل می‌شود. یک ماه بعد، روز نهم مرداد خبر «برگزاری مراسم تودیع و معارفه رییس مرکز مشاوره و توانمندسازی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد» روی سایت معاونت فرهنگی - اجتماعی و دانشجویی دانشگاه قرار گرفت. تا اینجا حاصل این اتفاق یک عزل بوده است و بعد هم سکوت. نحوه مواجهه مراکز مشاوره دانشگاهی در موارد بحران شاید یکی از همان مثال‌هایی است که قاسمزاد در مورد قافله هزار و یک رنگ مشاوران در سازمان‌ها و نهادهای مختلف با آیین‌نامه‌های گوناگون می‌گوید. او در این مورد توضیح می‌دهد: «ببینید من از سازوکار آن مرکز مشاوره دانشگاه اطلاعی ندارم اما یکی از ایراداتی که من به مراکز مشاوره دانشگاهی می‌گیرم این است که دانشجویان دکتری را فارغ از اینکه اصلاً شماره نظام روانشناسی دارند یا نه، به عنوان کارورزی در این رشته به کار می‌گیرند و معلوم نیست که اصلاً سوابق درمانی دارند و کارآمد هستند یا نه. بعضاً هم ممکن است شاهد مشاوره‌های ناکارآمد و غیرعلمی هم در این میان باشیم.»

در بحث خودکشی از نظر او آن مرکز مشاوره دانشجویی باید مورد بررسی قرار بگیرد (که قطعاً با عزل یک مدیر متفاوت است) و می‌گوید باید دید براساس چه دستورالعملی تشخیص بازگشت فرد به خوابگاه داده شده است: «ببینید، در چنین موردی بحث ارجاع به روانپزشک هست، بحث دارودرمانی هست، بررسی تاریخچه خانوادگی، خصوصیات فردی و ارزیابی روانی هست. آیا تمام اینها کامل به عمل آمده؟ معمولاً در بیماری‌ها روان به خصوص در بیماری‌هایی که از درجه خفیف و متوسط بالاتر می‌آیند، بحث ترک مصرف دارو و مقاومت در مقابل درمان را داریم. به ضرس قاطع می‌گویم تیم مددکاری در کار نبوده. تیم مداخله در بحران‌های روانشناختی متشکل است از روانپزشک، روانشناس بالینی، مشاور و مددکار اجتماعی. هر کدام از آنها یک تعریفی دارند. مددکار باید میرفته در محیط دانشگاه و بعد از اقدام به خودکشی پیگیر بازگشت او به محیط پژوهش و خوابگاه می‌شود و اینکه جلسات درمانش را ادامه دهد.»

قاسمزاد می‌گوید حتی امکانات لازم در بیمارستان‌های روان و بیمارستان‌های دولتی هم برای دسترسی عموم مردم وجود ندارند:

«قانون خاك خورده تعلق 10 درصد ظرفيت بستري بیمارستان‌هاي دولتي به بیماراران شديد روان هنوز اجرا نشده و اگر خداي نکرده در چنين شرايطي يك فرد دچار بيماري شديد روان شود و نياز به بستري شدن پيدا کند، بیمارستان‌هاي دولتي ما اصلا اين ظرفيت را ندارند و بیمارستان‌هاي خصوصي هم براي يك هفته درمان بيش از ده‌ها ميليون تومان طلب مي‌کنند.» او با تمام توضيحاتي که در مورد سيستم‌هاي ناقص درمان رواني در دانشگاه‌ها و مراکز مشابه مي‌دهد تاکيدش بر اين است که شايد براي دانشجويان هم مانند بخش عمده جامعه امکان ديگري جز دل خوش کردن به همين مراکز پرنقص نباشد، چراکه راه بعدي انتخاب متخصصاني است که براي حق ويزيت‌شان بايد ساعتی بالاي 300 تا 400 هزار تومان هزينه کرد.

روز 21 ماه مه سال 2020 يعني يك سال زودتر از آنچه در دانشگاه فردوسي مشهد رخ داد، ساموئل يوكو، مرد 20 ساله سياهپوستي بابت بحران سلامت روان به بیمارستاني دولتي در ساسکاچوان كانادا مراجعه و درخواست کمک کرد. خانواده‌اش مي‌گويند که او دو بار براي درخواست کمک پا پيش گذاشته اما بیمارستان او را به خانه فرستاد و به او گفت اگر بعدا کمک بيشتري نياز ديد باز هم به آنها مراجعه کند. چند ساعت بعد جسد مرد جوان را که دست به خودکشي زده بود پيدا کردند. ماه گذشته (پس از تکميل تحقيقات در مورد شيوه برخورد بیمارستان با اين مراجع در بحران) مقامات بهداشتي كانادا اقرار به اشتباه کردند و به خانواده يوكو 81 هزار دلار خسارت دادند. در مقابل چند روز پس از، از دست رفتن جان پژوهشگر فيزيک در دانشگاه مشهد، موضع رسمي محمدرضا غفاري معاون فرهنگي، اجتماعي وزارت علوم و سرپرست سازمان امور دانشجويان (در گفتگو با ايسنا) اين بود: «براساس آيين‌نامه‌اي که در وزارت علوم وجود دارد پژوهشگران پسادکترمي مي‌توانند در قالب چارچوبي طرح‌هاي پژوهشي را با اساتيدي در دانشگاه‌ها انجام بدهند و براي خود فعاليت‌هاي پژوهشي تعريف کنند. بنابراین ما در دوره پسادکترمي دانشجو نداريم و دوره دانشجويي اين افراد به اتمام رسیده است. در بحث دکتر سعید قلبيگلو دانشگاه فردوسي مساعدت لازم را با او انجام داده و خوابگاهي در اختيار اين پژوهشگر قرار داده است و براساس گزارشي که دريافت کردم وقتي او در محيط دانشگاه حضور داشته و دانشگاه متوجه شرايط نامساعد او ميشود از طريق دفتر مشاوره و مددکاري ايشان را به بیمارستان منتقل کرده و بخش‌هاي مربوطه در بیمارستان بررسي‌هاي حرفه‌اي و تخصصي خود را انجام داده و در نهايت به اين نتيجه مي‌رسند که مشکلي متوجه او نيست.»